

انتخاب برای اتمام زندگی فریادی از تنهایی است!

خبر خودکشی منصور خاکسار آنهم در سنی نزدیک به ۷۰، بسیار تکان دهنده است. اما تکان دهنده تر از آن پیام های تسلیتی است که صفحات الکترونیکی را پر کرده و خواهد کرد. اگر منصور میدانست که با درگذشتش اینهمه دوست و مدیحه سرا پیدا خواهد کرد، آیا هرگز به زندگی خود خاتمه میداد؟ خودکشی دو پیام دارد، یکی اینکه دیگر امیدی نیست، یاوری و باوری نیست، تحملی هم نیست، بگذار بروم! اما دیگری در عین حال فریاد آخری برای توجه است، فریادی جگر خراش برای آنان که نمیشنوند یا آنکه نمیخواهند بشنوند! هنوز از متن وصیت نامه منصور خاکسار بیخبریم و نزدیکانش هم همینطور. اما آنچه مرا وادار به نوشتن کرد برخورد غیر انسانی و مشمنز کننده برخی به اصطلاح حامیان او بود. یکی از آن اظهار تاسفها برای مرگ انتخابی منصور خاکسار، متنی باعنوان "درگذشت منصور یک طرف با غم نسیم چه باید کرد؟" درج شده در سایت عصر نو بود. دیشب در محلی که جشن عید برگزار میشد بحث بر سر منصور خاکسار بود و البته همین متن آزار دهنده. من فکر میکردم اشتباه دیده اند اما نه، سایت عصر نو را که باز کردم، صفحه مونیتور به تمامی از شرم مرطوب شد!

در این متن که به **اختصار** از منصور خاکسار یاد شده بود(یاد که نه، بلکه کلمات تشبیهی بی مفهوم که با تغییر اسم فرد به خود متن لطمه ای نمیزند) با نگاه اخلاقی، انتخاب شخصی منصور برای خاتمه به زندگی رابا آوردن یک جمله: "به جان آمده را هیچ تقصیری نیست..." منصور خاکسار خسته را از **یک طرف** بخشیده و طرف دیگر نسیم خاکسار را دلداری می دهند!

منصور خاکسار در طول زندگی هنری خود بیشتر در سایه نسیم خاکسار محو میشد و امضا کننده گان این متن حتی در مرگ او مجالی برای دیدن او بدون مراجعه به نسیم نمیدهند. چرا منصور خودکشی نکند؟ خود این متن نشاندهنده تنهایی اوست، خستگی او از باندهایی ها و مدیحه سرایی ها و بی هویتی هاست! نسیم عزیز امیدوارم که تو بعنوان یک همکار، برادر، رفیق و دوست او به قلب خود مراجعه کنی و غم منصور را در صفحات اینترنتی تسکین ندهی، به کودکی برگردی و به لحظات زیبا و یا دردناک تو و منصورت در کنار سایر افراد خانواده ات فکر کنی. میدانم که همه این بازی هارا میشناسی و میدانی که دیری نخواهد گذشت که اسامی یکی یکی همه ما و متون تسلیتها صفحات اینترنت را پر خواهند کرد. خوب است که در زمان حیات تعیین کنیم که چگونه از ما یاد شود. کاش به زنده ها فکر میکردیم و اینهمه جسد هارا نمی آزرديم، شرم تاریخ بر همه جعدان بی اعتبار باد! میدانم که بسیاری بدون خواندن متنها آنها امضا میکنند و دوست دارند که اسمشان در کنار اسم دیگری باشد، دیگری می گوید و آنها خط خطی میکنند. اما تنها تعجب من از آقای اسماعیل خوبی بود، چرا نسیم؟ نسیم، منصور را بسیار دوست میداشت و خواهد داشت، هرچه از منصور میگفتید، غم نسیم را کمتر میکردید. امضا کنندگان حتما حاضر نشدند که مرگ منصور خاکسار را و هویت فرهنگی او را بدون بندهای خانوادگی او ببینند، یا جامعه فرهنگی را مخاطب خود قرار دهند که در این مرگ نیز همانند زندگی او، او را در پیوند خانوادگی قرار میدهند و می گویند، "به جان آمده" ولی نمی گویند، چرا به جان آمده گی؟ بله با غم نسیم اینگونه باید کرد، زنده نگاهداشتن یاد و خاطرات برادرش، رفیقش، همکارش و همکارتان که حتی حاضر نشدید بعنوان همکار از او یاد کنید. ای غول سفید شما چرا؟ از کهنسالی سن نیست که اینگونه مینوسید و امضا میکنید، بلکه فراموشی جوشش عشق در قلب است، جدا شدن از خود و مهربانی هاست. یاد منصور خاکسار وسایر سایه های مهربان گرامی باد!

مهناز تمیزی. ۲/۱/۱۳۸۹ فروردین. استکهلم

mahnaztamizi@yahoo.com